

دلایل عدم مقاومت دولت دکتر مصدق در برابر کودتا



اشاره: عدم مقاومت دولت در مقابل کودتاگران یکی از سؤالات اساسی است که در مقابل دولتمردان آن روز قرار دارد. به اعتراف دوست و دشمن، دولت به راحتی می‌توانست کودتاگران را همانند ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ سرکوب سازد و از سقوط کشور به دامان استبداد داخلی و امپریالیسم خارجی جلوگیری نماید. اما اینکه چرا دکتر مصدق هیچ تمایلی برای مقابله با کودتا نداشت سؤالی است که پاسخ‌های فراوانی در پی داشته است روایت احمد زیرک‌زاده، علی‌رغم کاستی‌های آن یکی از پاسخ‌ها به این سؤال اساسی است که با هم مرور می‌کنیم:

[برای من] مسلم بود هزار نفر مسلح و مطمئن به سهولت می‌توانستند به تهران مسلط شوند و در مقابل هم، دولت با ۵۰۰ نفر سرباز و چند تانک اگر می‌خواست می‌توانست هر کودتایی را مغلوب سازد و بنابراین سرکوبی آشوب آسان بود. ولی تسلط بر تهران یک چیز است و تسلط بر ایران چیز دیگری است. در ایران آن سال‌ها ایل‌های جنوب مجدداً مسلح شده بودند. در هر گوشه مملکت فتووالی، مالک بزرگی، صاحب نفوذی منتظر فرصتی بود تا علم طغیان را بلند کند. پادگان‌های ایالات و شهرستان‌ها با همان افراد کم و اسلحه ناچیز خود در مقابل مردم بی‌سلاح قدرتی بودند. و اگر تشجیعی می‌دیدند حس «شاه‌پرستی» شان به جوش می‌آمد، و شاه هم که از همان اول مخالف ملی شدن بود آنها را به سرکشی از دستور دولت وامی‌داشت. آری، شکی نیست که در روز ۲۸ مرداد دولت دکتر مصدق به سهولت می‌توانست کودتاچیان را مغلوب سازد. می‌توان تصور کرد که فردای آن روز سیل تبریک‌ها و تهنیت‌ها عرض‌بندگی‌ها و وعده اطاعت‌ها از گوشه و کنار مملکت به طرف خانه دکتر مصدق سرازیر می‌شد، ولی یک ماه بعد، دو یا چند ماه بعد چه می‌شد؟

در این محیط حاضر برای آشوب وقتی که دلارهای آمریکا و لیره‌های انگلیس سرازیر می‌شد، وقتی که از مشرق، از جنوب و از غرب اسلحه به ایران داخل می‌گشت، وقتی بر همه صاحب‌نفوذان و رؤسای پادگانها روشن می‌شد که انگلیس و آمریکا سرنگونی دکتر مصدق را می‌خواهند و شاه هم او را معزول کرده است، از هر طرف طغیانی و در هر شهرستان آشوبی برپا می‌شد. خاموش کردن آتش طغیان‌ها پول و قشون می‌خواهد. دولت مصدق نه پول داشت نه قشون. پول نداشت چون نه پول شرکت نفت می‌رسید و نه در این موقعیت مالیات و درآمدهای داخلی وصول می‌شد. صادرات که با بایکوت انگلیس و آمریکا روبه‌رو می‌شد به کلی از بین می‌رفت، ارتش در اختیارش نبود و نمی‌توانست آشوب‌ها را سرکوب سازد.

در این شرایط دولت محکوم به شکست بود. آنکه از اوضاع ایران آن روز باخبر است و به خود زحمت تأمل و تفکر می‌دهد این پیشامدها را می‌تواند حدس بزند، ولی برای دکتر مصدق اینها حدس نبود، یقین بود. او از دوره چهارم مجلس که دولت انگلیس ایران را به زمین افتاده و مضمحل می‌خواست تا بتواند قرارداد ۱۹۱۹ را به مردم ایران بقبولاند خاطراتی وحشتناک داشت، مصدق خود در میدان عمل بود و دیده بود که در هر گوشه مملکت و در هر نقطه رئیس

ایلی، بانفوذی دولتی مستقل برپا کرده به دولت مشروطه توجهی نمی‌کرد. دکتر مصدق ننگ دولت‌هایی را دیده بود که به گدایی به سفارت انگلیس می‌رفتند تا اجازه دهد بانک ایران و انگلیس چند هزار تومانی به دولت قرض دهد تا بتواند حقوق کارمندان خود را بپردازد. در سراسر مملکت نامنی، تجارت و کسب و کار و رفت و آمد را فلج کرده بود. مصدق دیده بود چگونه میدان فرمانفرمایی دولت مشروطه از حدود شهر تهران تجاوز نمی‌کند و تا پشت دروازه‌های تهران دزدان مسلح مانند نایب حسین کاشی حکومت می‌کردند. مصدق تمام اینها را دیده بود و نمی‌خواست ملت ایران را یک بار دیگر دچار این سیه‌روزی‌ها سازد. از طرف دیگر ایران مصدق با ایران زمان مجلس چهارم تفاوت مهم دیگری داشت. اگر در آن دوره مردم ایران اهمیتی به دولت مرکزی نمی‌دادند و آن را دولت خود نمی‌دانستند و در نتیجه به سرنوشتش توجهی نداشتند و بدبختی‌ها و فلاکت‌ها را مثل همیشه با صبر و بردباری تحمل می‌کردند، در زمان مصدق عده زیادی از مردم ایران حاضر در میدان سیاست بودند. در ایالت‌ها، شهرستان‌ها و در دهات ایران مردم دولت دکتر مصدق را دولت خود می‌خواندند. در ارتش بیشتر افسران جوان با درجه‌های پایین طرفدار حکومت ملی مصدق بوده و بنابراین ملت ایران در مقابل گردنکشان مقاومت به خرج می‌داد و احتمال یک جنگ داخلی زیاد بود به طوری که اگر در ۲۸ مرداد چندین کشته داشتیم، مقاومت دکتر مصدق صدها بلکه هزارها کشته به جای می‌گذاشت و هر چه این مقاومت طولانی‌تر می‌شد، تلفات زیادتر می‌شد به طوری که می‌توان گفت شکست ۲۸ مرداد ارزان‌ترین شکست بود. ۱ ولی آیا برای آنهایی که در راه وطن مبارزه می‌کنند لذت فتح امروز مهم‌تر است یا هراس از شکست فردا؟ آیا مبارزان راه وطن با دانستن آنکه در جنگ نهایی شکست خواهند خورد می‌توانند از فتح در یک نبرد چشم‌پوشی کنند؟ این ملاحظات با فرضیه وطن‌پرستی دکتر مصدق ناسازگار و نقطه ضعف استدلال من است (شاید تصورات زیر این تضاد را برطرف سازد)، بدون تردید دکتر مصدق از تمام همکاران و یاران خود از آنچه در خفا می‌گذشت آگاه‌تر بود. از دسیسه‌های انگلیس، از فعالیت‌های سیا، کریمیت روزولت و شوراسکف باخبر بود و چون از سقوط دولت خود مطمئن بود برای حفظ آبروی ملت ایران بهتر خواست که دولت ملی با یک کودتای خارجی سرنگون شود تا با یک جنگ داخلی که می‌توانست رنگ ایرانی به خود بگیرد. اگر قرار بود خنجری از پشت موجب هلاکش شود، بهتر آنکه خنجر به دست خارجی بر پشتش فروود آید.

خاطرات احمد زیرک‌زاده، صص ۳۱۱، ۳۱۳.

۱. از کتاب کریمیت روزولت چنین مفهوم می‌شود که او قبلاً با سران پادگان‌ها و صاحبان نفوذ در ایالات و شهرستان‌ها تماس گرفته و نقش هر کدام را معین کرده بود به طوری که امیدوار بود دولت مصدق خیلی زود سقوط کند. (نویسنده کتاب)